

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/02/09

موضوع : مباحثی پیرامون اقوال فقهای شیعه در شهادت ثالثه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله بحث ما در اقوال فقهای شیعه در شهادت ثالثه بود. ما نظریه «مرحوم علامه مجلسی»، «صاحب حدائق» و «مرحوم سید بحر العلوم» را هم خواندیم و به «مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء» رسیدیم که از ماهرین دنیای فقاها و از خریتین فن فقه است.

ایشان با اینکه متوفای 1228 هجری است و نیمه اول قرن سیزدهم می‌زیستند، مطالبی داشتند که دیروز آن‌ها را مفصل عرض کردیم و عرایض خودمان را هم نسبت به بعضی از جاهایی که ایشان کم مهتری کرده بود بیان کردیم.

آخرین جمله‌ای که ایشان مطرح کرد این بود که رسول اکرم از طرف خداوند عالم بارها مأمور به ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین شده بود، اما عذرخواهی کرده بود تا اینکه از طرف خداوند عالم شدت عمل به خرج داده شد و خداوند آیه شریفه:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

## سوره مائده (5) : آیه 67

را اعلام کرد. ما عرض کردیم این در مقام جدل و برهان و بحث با اهل سنت نکته خوبی است، همه از فرمایشات ایشان استفاده می‌کنیم و از باب قاعده الزام مطالب خوبی است.

حال اینکه ما در حوزه فقهی شیعه این را ملاک یک فتوای شرعی قرار بدهیم، از این بزرگوار کم لطفی است و عصمت نبی گرامی اسلام را زیر سؤال می‌برد. بعد از این، ایشان بازهم مقداری بحث را تند کرده است و می‌نویسد:

«ولأنه لو كان من فصول الاذان لنقل بالتواتر في هذا الزمان ولم يخف على أحد من آحاد نوع الانسان»

اگر قرار بود شهادت ثالثه جزو اذان باشد، به صورت متواتر در آن زمان نقل شده بود و بر کسی مخفی نمی‌ماند.

«وانما هو من وضع المفوضة الكفار المستوجبين الخلود في النار»

این کار مفوضه است که شهادت ثالثه را جزو اذان قرار دادند تا مستوجب خلود در آتش هستند.

«ولعل المفوضة أرادوا ان الله تعالى فوض الخلق إلى علي عليه السلام فساعده على الخلق»

شاید نظر مفوضه بر این بود که خداوند عالم وقتی علی را خلق کرد، بخشی از کارهای خلقت را به حضرت واگذار

کرد و امیرالمؤمنین با خداوند عالم در خلقت هستی شریک شد.

«فكان وليا ومعينا»

علی بن ابی طالب ولی و یاور خداوند در خلق بوده است.

این تعبیر از شخصیتی همانند «مرحوم کاشف الغطاء» به حق خیلی بعید است. عرض کردم ایشان یکی از فقهای نامدار شیعه است و در بسیاری از فروع فقهی معضلات را طوری حل می‌کند که کمتر فقیهی قبل از ایشان اینطور وارد فقه شود.

«فمن اتى بذلك قاصدا به التأذین فقد شرع فی الدین»

حتی اگر کسی نیت کند شهادت ثالثه را در اذان بیاورد، نوعی بدعت در دین گذاشته است.

«ومن قصدہ جزءا من الاذان فی الابتداء بطل اذانه بتمامه»

هرکسی اول اذان تصمیم بگیرد که شهادت ثالثه را بگوید، به مجرد اینکه تصمیم گرفته است اذانش به طور کلی باطل است.

«وکذا کما انضم إليه فی القصد»

به هر قصدی بخواهد شهادت ثالثه را بگوید، اما به عنوان جزء اذان باشد موجب بطلان اذان خواهد شد.

به بیان بهتر اگر غیر از شهادت ثالثه چیز دیگری را هم نیت کند در اذان اضافه کند موجب بطلان اذان است.

«ولو اختص بالقصد صح ما عداه»

اگر قصد کرده است شهادت ثالثه را به عنوان جزء جدا از اذان بگوید، اما در درون اذان بگوید اذانش صحیح است و این جمله او باطل است.

عبارت «مرحوم کاشف الغطاء» عبارت سنگینی است. اگر قصد جزئیت نکند و قصد کند که شهادت ثالثه را در اذانی که شارع او را تشریح کرده بیاورد، سایر فقرات اذان غیر از شهادت ثالثه درست است و این باطل است. بعد از اینکه تمام پل‌ها را خراب می‌کند، می‌گوید:

«ومن قصد ذکر أمير المؤمنين عليه السلام لظاهر شانه»

هدف مؤذن این باشد که می‌خواهد مقام علی بن ابی طالب را در لابه‌لای اذان برای مردم روشن کند.

«أو لمجرد رجحانه لذاته»

یا اینکه بخواهد شایستگی ذاتی امیرالمؤمنین را برای مردم بیان کند.

«إذ مع ذكر رب العالمين أو ذكر سيد المرسلين كما روى ذلك فيه وفي باقي الأئمة الطاهرين»

سپس می‌نویسد:

«أو الرد على المخالفين»

یا اینکه بخواهد با این کار اعلام مخالفت با اهل سنت کند.

«وارغام أنوف المعاندين»

و بخواهد پوزه منافقین را به خاک بمالد.

«أثيب على ذلك»

به او ثواب می‌دهند.

«لكن صفة الولاية ليس لها مزيد شرفية»

گفتن کلمه «ولی» شرافت زیادی ندارد.

«لکثرة معانيها»

زیرا معانی متعدد دارد.

کلمه «ولی» به قدری معانی متعدد دارد که اصلاً کلمه «ولی» برای امیرالمؤمنین شرافتی نیست.

«فلا امتياز لها الا مع قرينة إرادة معنى التصرف والتسلط فيها»

امتیازی ندارد، مگر اینکه بخواهد با شهادت ثالثه چیزی اضافه کند که از آن معانی متعدد مشترک بیرون بیاید و

معنای ویژه‌ای به عنوان تسلط و سلطنت داشته باشد.

به بیان بهتر شهادت ثالثه چیزی اضافه کند که مراد از ولایت تصرف در تکوین و تشریح و تسلط در مسائل تکوین و

تشریحی باشد.

«كالاقتران مع الله ورسوله في الآية الكريمة ونحوه»

همانطور که در آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) کلمه «ولی» یک بار آمده که هم به الله هم به پیغمبر اکرم و هم به

امیرالمؤمنین اضافه شده است.

زمانی که این اسامی کنار هم می‌آیند شرافت خاصی دارند، اما اگر شما کلمه «ولی» را جداگانه منهای انتصاب به

الله و پیغمبر اکرم بیاورید شرافتی برای امیرالمؤمنین نیست، زیرا به قدری معانی مختلف دارد که در آن معانی

مختلف سایر مؤمنین هم سهیم هستند.

به عنوان مثال شما بگوئید که علی بن ابی طالب ولی و دوست خداوند است. از طرف دیگر هم قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)

مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند.

سوره توبه (9): آیه 71

و:

(إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

سوره بقره (2): آیه 195

و:

(اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا)

خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند.

سوره بقره (2): آیه 257

هیچ تفاوتی در اینجا پیدا نکرد.

«لان جميع المؤمنين أولياء الله»

همه مؤمنین اولیاء خداوند هستند.

مراد از این قسمت روایت این است که ولی خدا بودن اختصاص به امیرالمؤمنین ندارد.

«فلو بدل بالخليفة بلا فصل»

شهادت ثالثه بر خلیفه بلافصل رسول الله است، نه خلیفه مطلق.

«أو بقول أمير المؤمنين أو بقول حجة الله تعالى أو بقول أفضل الخلق بعد رسول الله صلى الله عليه وآله ونحوها كان أولى»

اگر بگوید امیرالمؤمنین یا «أشهد أنّ علياً أفضل الخلق بعد رسول الله» اولی است.

«وابعد عن توهم الأعوام انه من فصول الاذان»

اگر ما امیرالمؤمنین را «افضل الخلق بعد رسول الله» بدانیم عوام تصور نمی‌کنند که این جزء فصول اذان است.

ایشان نظری دارند که آیت الله العظمی شبیری زنجانی هم در اقامه همین نظر را دارند. معمولاً ایشان در اقامه شهادت ثالثه را نمی‌گویند و در رساله خود هم صراحتاً می‌نویسند که در اذان می‌گوییم، اما در اقامه نمی‌توانیم بگوییم. سپس می‌گوید:

«ثم قول وان علياً ولي الله مع ترك لفظ اشهد أبعد عن الشبهة»

اگر ما «ولی الله» را بدون «أشهد» بیاوریم، شبهه دانستن اینکه جزء فصول اذان است نمی‌آید.

«ولو قيل بعد ذكر رسول الله صلى الله على محمد سيد المرسلين وخليفته بلا فصل على ولي الله أمير المؤمنين»

وقتی که ما «أشهد أن محمداً رسول الله» می‌گوییم، بگوییم: «صلى الله على محمد سيد المرسلين وخليفته بلا فصل على ولي الله أمير المؤمنين».

آیت الله العظمی شبیری زنجانی هم همین تعبیر را دارند. ما چندین بار هم با ایشان صحبت و بحث کردیم، اما نتوانستیم قانع شویم که چه فرقی در اذان و اقامه است.

ایشان در اذان واجب می‌دانند و معتقدند که امروزه به دلیل اینکه شعار شیعه شده ترک آن حرام است و حتماً باید در اذان شهادت ثالثه گفته شود، اما گفتن آن در اقامه حرام است به دلیل اینکه در اذان حالت شعاری ندارد. اذان جنبه شعاری دارد!

ایشان در رساله خود هم دارند که ما به صورت صلوات می‌گوییم. به نظر ایشان ما می‌گوییم: «و صلى الله على محمد و خليفته بلا فصل» یا «و صلى الله على محمد و على آله و على ولي الله».

«لکان بعیدا عن الایهام»

اگر چنین بگوییم ایهامی که جزء اذان هست یا نیست برطرف می‌شود.

«واجمع لصفات التعظيم والاحترام»

و نهایت احترام را به مقام امیرالمؤمنین کرده‌ایم.

زمانی که عبارات «وخليفته بلا فصل»، «على»، «ولى الله»، «أمير المؤمنين» و «حجة الله» بیاید تمام فضائل امیرالمؤمنین در اینجا ذکر شده است.

فرمایشات «مرحوم کاشف الغطاء» مقداری پیچیده است و عرض کردم در بعضی موارد از مکاسب پیچیده‌تر است.



«ثم الذى أنكره المنافقون يوم الغدير وملاء من الحسد قلوبهم النص من النبى صلى الله عليه وآله عليه بإمرة المؤمنين»

آنچه که منافقین در روز غدیر انکار کردند و قلوبشان از حسد پر شده است، به خاطر نص پیغمبر اکرم است که فرمود: رئیس مؤمنان علی بن ابی طالب است.

«وعن الصادق عليه السلام من قال لا اله الا الله محمد رسول الله فليقل على أمير المؤمنين عليه السلام»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هرکسی «لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله» را بگوید، بعد از آن باید بگوید «علی امیرالمؤمنین».

كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، نویسنده: الشیخ جعفر کاشف الغطاء، ج 1، ص 227 - 228، باب الأول  
فی اعداد الفرائض الفرض الأصلی

ایشان این روایت را قبول ندارد و می گوید که در این روایت امام صادق کلمه «ولی الله» را نیاورده است. ایشان نمی گویند: «من قال لا اله الا الله محمد رسول الله فليقل على ولي الله» و در کلمه «ولی» اشکال دارند.

ایشان می گویند: در روایت هم امام صادق واژه «امیرالمؤمنین» را آورده است که اشاره به بالاترین مقام و والاترین منصب امیرالمؤمنین است.

این خلاصه فرمایش ایشان بود با پیچیدگی هایی که ایشان در روایت داشتند. ثابت شد که «مرحوم کاشف الغطاء» بر این نظر هستند که شهادت ثالثه نه عضو اذان است و نه جزو فصول اذان است، به قصد جزئیت گفتن قطعاً بدعت هست و هیچ شک و شبهه ای نیست.

حال به عنوان فضیلت ذاتی برای امیرالمؤمنین یا اگر به عنوان ترفیع مقام علی بن ابی طالب بگوییم «أئیب علی ذلک». بهتر از همه این است که ما در اذان و اقامه واژه «أشهد» را حذف کنیم و چندین مقام خاص و ویژه امیرالمؤمنین را «رغما لأنوف المعاندین» بیاوریم.

دوستان این عبارات را ببینند. زمانی که این متن را درآوردم، ان شاءالله تکثیر می‌کنم و شنبه خدمت عزیزان تقدیم می‌کنم. بنده برای پیدا کردن بعضی از عبارت‌های آقایان خیلی تلاش کردم.

عبارت «أشهد أن علیاً ولی الله» را از کامپیوتر یا موارد زیادی را از اینترنت گرفتم و بسیار به زحمت افتادم. تقاضا دارم عزیزان این مطالب را داشته باشند.

این فرمایش «مرحوم کاشف الغطاء» است. بعد از ایشان به نظریه «مرحوم میرزای قمی» می‌رسیم. او هم تقریباً از فحول اصولین و فحول فقها است. ایشان سه سال بعد از «مرحوم کاشف الغطاء» از دنیا رفته است.

سال وفات «کاشف الغطاء» 1228 هجری است و سال وفات «مرحوم میرزای قمی» 1231 هجری است. «میرزای قمی» اضافه بر اینکه در حوزه فقه و اصول واقعاً یک فقیه فرزانه بود، از نظر ریاضت و توسل به اهل بیت دارای مقام بسیار ویژه‌ای بود.

«مرحوم محدث قمی» در کتاب «فوائد الرضویة» می‌نویسد: "مردم قم برای نماز استسقاء یا بیماری وبا به حضرت فاطمه ممعصومه متوسل شده بودند.

شخصی «میرزای قمی» را می‌بیند و ایشان اعتراض می‌کنند که چرا این همه جمعیت در حرم حضرت معصومه برای رفع بیماری آمدید.

این کاری است که از دست ما هم ساخته است و نیازی نیست که شما برای امر بسیار کوچک نزد این بزرگوار بروید. شما باید از حضرت فاطمه معصومه شفاعت جمیع خلائق را طلب کنید، نه تنها طلب باران و رفع وبا!

اگر مرقد ایشان را در شیخان ببینید، خانم‌های قمی ختم سوره انعام و سوره یاسین را در آنجا دارند و بسیار نتیجه گرفتند. به عبارت دیگر یکی از باب الحوائج‌های قم قبر «مرحوم میرزای قمی (رضوان الله تعالی علیه)» است. البته من هم در کتاب «مناهج الأحكام» این را یافته‌ام و هم در کتاب «غنائم الأيام» این مطلب را مشاهده کردم. این دو کتاب یکی از کتب فقهی این بزرگوار است.

ایشان در کتاب «مناهج الأحكام» صفحه 180 بعد از اینکه نسبت به فصول اذان بحث می‌کند مبنی بر اینکه فصول اذان و اقامه در شریعت چیست، می‌گوید:

«وَمَا ذَكَرْنَا يَظْهَرُ حَالُ «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَليُّ اللَّهِ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»»

ایشان می‌نویسد: این‌ها جزو فصول اذان نیست و ما روایت صریحی که در این زمینه باشد، نداریم.

«نعم، يمكن القول فيه بالاستحباب إذا لم يقصد الجزئية»

بله، اگر این قول را جزو اذان نیت نکند می‌توان گفت مستحب است.

استحباب دارد، اما نه استحباب به عنوان قصد ورود و قصد جزئیت.

«لما ورد في الأخبار المطلقة متى ذكرتم محمداً (صلى الله عليه وآله) فاذكروا الله، و متى قلت: محمد رسول الله، فقولوا: على ولي الله»

ایشان سپس می‌گوید:

«فیکون مثل الصلاة على محمد و آله بعد الشهادة بالرسالة»

مناهج الأحكام فی مسائل الحلال و الحرام، نویسنده: گیلانی، میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، ص 180،

باب منهاج يستحب أن يكون المؤذن متطهراً

همانطور که شما از آیه شریفه:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمائش باشید.

سوره احزاب (33): آیه 56

استحباب درود بر پیغمبر اکرم را در تمام حالات استفاده می‌کنید. آقایان معتقدند زمانی که سر نماز هستید، اگر

کسی نام پیغمبر اکرم را برد شما صلوات بفرستید. صلوات فرستادن مضر بر نماز نیست.

همچنین زمانی که در بازار هستید وقتی نام پیغمبر اکرم را می‌شنوید باید صلوات بفرستید. زمانی که خوابیده

هستید به طوری که گوشهای شما صدای متکلم را می‌شنود اگر نام پیغمبر اکرم را برد باید صلوات بفرستید.

این موارد در همه جا هست که یکی از آنها در اذان است. در اذان وقتی که نام پیغمبر اکرم را می‌برید یا می‌شنوید،

آن عام شامل می‌شود و مصداق یکی از آن عمومات است.

وقتی کلمه (صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا) عمومیت دارد و از عموم آن مسالک متعدد را استفاده می‌کنیم، از روایاتی

هم که داریم شهادت بر ولایت را در کنار شهادت بر رسالت استفاده می‌کنیم.

ایشان در کتاب «غنائم» که اخیراً هم به چاپ رسیده است کلام «شیخ صدوق» را نقل می‌کند، کلام «شیخ طوسی» را نقل می‌کند، سپس می‌گوید:

«ويظهر من هؤلاء الأعلام ورود الرواية، فلا يبعد القول بالرجحان»

معلوم می‌شود که ما روایت بر شهادت ثالثه داریم. ایشان در اینجا می‌خواهند حتی قصد جزئیت را ثابت کنند.

«سيما مع المسامحة في أدلة السنن»

با توجه به اینکه حدیث «من بلغ» بر سنن دلالت می‌کند، ما نباید بسیار زیاد اشکال وارد کنیم. بنابراین با توجه به این می‌توانیم بگوییم که شهادت بر ولایت رجحان دارد. تعبیر ایشان این است که می‌گویند:

«ولكن بدون اعتقاد الجزئية»

«بدون اعتقاد الجزئية» با فرمایش ایشان کاملاً منافات دارد. همانطور که در فرمایش «علامه مجلسی» هم گفتیم منافات داشت.

اگر ما روایتی در رابطه با شهادت ثالثه داریم و رجحان شهادت بر ولایت در اذان هست، دیگر معنا ندارد که ما قید به اعتقاد به جزئیت را داشته باشیم یا اعتقاد به جزئیت نداشته باشیم. سپس می‌گوید:

«ومما يؤيد ذلك ما ورد في الأخبار المطلقة: «متى ذكرتم محمداً صلى الله عليه وآله فاذكروا إله، ومتى قلتم: محمد

رسول الله، فقولوا: على ولي الله» والأذان من جملة ذلك»

در ادامه می‌نویسد:

«ومن جملة تلك الأخبار ما رواه أحمد بن أبي طالب الطبرسي في الاحتجاج عن الصادق عليه السلام، وفي

آخره: «فإذا قال أحدكم: لا إله إلا الله محمد رسول الله، فليقل: على أمير المؤمنين»»

غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام، نویسنده: الميرزا القمي، ج 2، ص 423، باب [المبحث] الخامس: يكره

الكلام في أثناء الأذان والإقامة

این فرمایش «مرحوم میرزای قمی» است. ایشان می‌گویند: شهادت ثالثه در اذان مستحب است، ما در این زمینه روایت هم داریم و با توجه به تسامح در ادله سنن از روایات استفاده می‌کنیم.

عرض کردم قید «بدون اعتقاد الجزئية» اگر روایت داریم و روایت دلالت می‌کند باید جزئیت باشد. روایت ما تنها منحصر به روایت احتجاج نبوده است. اگر تسامح در ادله سنن داریم، دو روایتی که از «سلمان» و «ابوذر» هم از «مراغی مصری» نقل کردیم، آن هم روایت است.

اگر تسامح در ادله سنن ملاک است، آن هم روایت است که «ابوذر» و «سلمان» در عصر نبی گرامی اسلام در اذان «أشهد أنّ علياً ولي الله» می‌گفتند.

اگر تسامح در ادله سنن و حدیث «من بلغ» بخواهد استحباب درست کند، عزیزانی که در اصول کار کردند می‌دانند که بحث است در مورد اینکه آیا حدیث «من بلغ» مشروعیت درست می‌کند یا ثواب درست می‌کند.

حدیث «من بلغ» می‌خواهد بگوید هرکسی روایتی به او رسیده باشد و بر طبق روایت عمل کند، خداوند عالم پاداش می‌دهد «وإن لم أقله» این حکم شرعی و موضوع درست می‌کند و تشریح می‌سازد یا تنها ثواب درست می‌کند؟

اگر بگوییم حدیث «من بلغ» ثواب درست می‌کند، فرمایش ایشان درست است «اثیب علی ذلک» و در آنجا دیگر واژه مستحب گفتن معنا ندارد. اگر گفتیم حدیث «من بلغ» تشریح می‌سازد که بسیاری از فقها بر این عقیده هستند که برای ما حکم و موضوع درست می‌کند.

اگر چنین باشد که مورد و متعلق این حکم را یکی از احکام خمسہ برای ما قرار می‌دهد، دیگر شکی نیست که «قصد الجزئیة» است.

در همان سال 1231 هجری «مرحوم صاحب ریاض» هم از دنیا رفتند. به دلیل اینکه ترتیب علما را بر اساس سال وفات تنظیم کردند، ایشان هم در کتاب «ریاض» جلد سوم صفحه 339 به صراحت می‌گوید: اگر ما نسبت به شهادت ثالثه روایتی در بین داریم، بدعت مفهوم ندارد.

ایشان نظر کسانی که ادعا کردند: "شهادت ثالثه از بدعت است" را زیر سؤال برده است و می‌گوید:

«و أما مع الإستناد إلى سبب فلا يكون بدعة»

تا جایی که می‌گوید:

«بل يستفاد عن بعض الأخبار استحباب الشهادة بالولاية بعد الشهادة بالرسالة»

مستحب است که شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین را بعد از شهادت بر رسالت نبی گرامی اسلام بیان کنیم.

ریاض المسائل، نویسنده: السید علی الطباطبائی، ج 3، ص 339، باب وأما کیفیتہ

ایشان نه قید جزئیت و نه بحث عدم جزئیت دارد. این فرمایشی متین است و قابل خدشه نیست.

بعد از ایشان به فرمایش «مرحوم ملأ احمد نراقی (رضوان الله تعالی علیه)» می‌رسیم که متوفای 1244 هجری است. کتاب «المستند» یکی از کتب مشهور فقهی شیعه است.

«مرحوم نراقی» نه در حد «مرحوم بحرانی» صاحب «حدائق»، اما مقداری نزدیک به او روحیه شبه اخباری دارد و شبیه «مرحوم مجلسی» است. ان شاءالله ما بیانات ایشان را در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته